

نظریه مقاصد الشریعه یا اهداف دین؛ راهی برای گذار از آفات و آسیب‌های دین‌ورزی و دین‌پژوهی

زاهد ویسی*

چکیده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در سنت‌های دین‌پژوهی گاهی به دلیل نگاه بیرونی و گاهی هم به دلیل نگاه محدود و متعبدانه درونی، برخی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دین یا دیده نمی‌شود یا چنان‌که باید و شاید، جایگاه و نقش اصلی آن درک نمی‌شود. از این رو با وجود طلوع و افول نسل‌های مختلف محققان و پژوهشگران، بسیاری از دستاوردها و نتایج مانند یک اصل ثابت و تغییرناپذیر بر تارک این گونه تحقیقات و روش‌های مورد استفاده در آنها ماندگار است. در همین زمینه دیده می‌شود که هنوز درباره دین و جایگاه و ظرفیت‌های پید و پنهان آن،

* پژوهشگر

برخی آرا و رویکردهایی مطرح است که مدت‌ها پیش و در زمان حاکمیت نظریه‌های دین ستیز یا دست کم دین‌گریز طرح و ارائه شده‌اند. بر این اساس، هنوز برخی از حقایق مربوط به دین، برای بسیاری از اهل تحقیق هم روشن نشده است و آنان همچنان با تکرار گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان خود درباره دین و باور دینی داوری می‌کنند.

در این مقاله کوشش می‌شود یکی از مهم‌ترین قابلیت‌ها و ظرفیت‌های اصیل و گره‌گشای موجود در دین^۱ به صورت اجمالی طرح شود و به این ترتیب به یکی از مهم‌ترین کاستی‌ها و در اصل، یکی از مهم‌ترین اشکالات رویکردهای دین‌پژوهی اشاره شود؛ زیرا بسیاری از این رویکردها با نادیده گرفتن این حقیقت مسلم دینی، در برخی موارد درباره دین و امور دینی، باورها و داوری‌های ناروا و باطلی ارائه کرده‌اند که نه تنها دور از انصاف است، درحقیقت یکی از مهم‌ترین توانمندی‌ها و ظرفیت‌های دین برای حضور در عرصه زندگی را نادیده گرفته و به این صورت آفات و آسیب‌های جدی و حتی جبران ناپذیری را به بار آورده‌اند.

در این مقاله ضمن طرح جایگاه مقاصدالشریعه به عنوان یک امکان دینی و ابزاری برای بهره‌برداری بیشتر از قواعد و فواید دین، آفات و آسیب‌های ناشی از عدم اهتمام جدی به آن نیز شرح می‌شود.

واژگان کلیدی

دین، شریعت، اجتهاد، مقاصدالشریعه.

اشاره

دین به مثابه برنامه الهی برای ادامه زندگی انسان، به معنای عام، طبیعتاً دستورالعمل‌های خاصی را در بر دارد که آن را از سایر برنامه‌ها و دستورالعمل‌های دیگر جدا می‌سازد. البته این امر نه تنها طبیعی است، بلکه لازم و ضروری نیز هست؛ زیرا اگر تمام قواعد، اصول، مکاتب، مذاهب و حتی ادیان مختلف، در چند اصل و قاعده عمومی و مشترک خلاصه شود، توجهی برای تمایز میان آنها نخواهد ماند. از این رو آنچه گرایش‌ها و نگرش‌های مختلف دینی و دنیوی را از هم جدا می‌کند، برخی اصول و قواعد خاص و مشخص است.

البته دلیل اصلی و حقیقی ایجاد اصول و قواعد، بویژه در ساحت دین، به ایجاد تمایز با سایر مکاتب و مذاهب فکری و فلسفی دیگر محدود و منحصر نیست؛ زیرا در این صورت مبنای چندان استواری حامی اصول نخواهد بود و حتی ممکن است در نتیجه و آخر امر، پیروان دین نیز همانند سایر مردم نامعتقد به آن اصول و قواعد عمل کنند؛ هر چند ظاهراً ادعای دیگری در میان باشد.

بر عکس، ایجاد اصول بر اساس اهداف و مقاصدی است که موسس، بانی، قانونگذار یا شارع در نظر دارد پیروان و معتقدانش به آن اصول و مبانی دست یابند. از این روشی نیست که دستورالعمل‌های دین حاوی مقاصد و اهداف خاصی هستند که باید در هر گونه تعامل با نصوص یا قواعد دینی یا مرتبط با آن، آنها را در نظر گرفت. در غیر این صورت نه تنها مقصود شارع برآورده نمی‌شود؛ بلکه وجهه دین و اصول و نصوص آن نیز ناکارآمد، ناتوان و ... جلوه داده می‌شود یا حقیقتاً زمینه‌ای برای گریز و گذار از دین و مقولات آن فراهم می‌آید و آفات و آسیب‌هایی رخ می‌نماید که در اصل با دین و مبانی آن تضاد و تناقض دارند. با این حال به دلیل اینکه نگاه روشن و صریحی به اصول گره‌گشا و فراگیر دین در میان نیست و به محدوده اجزا و جزئیات بسنده شده است، این توهم ناروا و فرساینده و مرگبار پدید می‌آید که دین همین مفاهیم محدود و منحصر و ناگسترده است. آفت کنترل‌ناپذیر این پندار خطرناک به ویژه زمانی بیشتر می‌شود که جامعه بر اساس نیازهای ذاتی و طبیعی خود، رویکردها و راهکارهایی پیدا می‌کند یا به سمت و سوهایی گرایش می‌یابد که با تصور رایج از دین و مفاهیم و مقولات مندرج در آن همخوانی ندارد یا حتی مخالف است. اینجا است که زمزمه‌های شکاف میان دین و دنیا، خواسته‌های دین و گرایش‌های مردم و اموری نظیر این سوار پدید می‌آید و در خوشبینانه‌ترین حالت، کم‌کم رابطه میان مردم با مفاهیم دینی کمرنگ و بی‌محتوا می‌شود و اگر افراد و افکار دین‌ستیز و نامعتقد به دین نیز در جامعه دخل و تصرف و به نوعی در جهت‌دهی به امور اثری داشته باشند، بی‌گمان این حالت به تقابل دین با مردم یا حتی جدایی و انزجار آنان از دین می‌انجامد.

بر این اساس این پرسش پدید می‌آید که آیا واقعا قلمرو دین به همین موارد خلاصه می‌شود؟ در حالی که اگر این امر پذیرفته شود، در اصل این سخن پذیرفته شده است که دین یک امر تاریخ‌مند است و دستورالعمل‌ها و قواعد آن، زمانی عمر و اعتبار خود را از دست

می‌دهند؛ زیرا به وضوح دیده می‌شود که قدرت تفسیر حوادث و پدیده‌های نو و جدید را ندارند. در حالی که اهل دین به چنین چیزی باور ندارند و معتقدند که قواعد دینی نه تنها عام و کامل و شامل هستند، بلکه همیشگی و جاوید نیز هستند و نمی‌توان در مورد آنها اعتبارات زمانی و تاریخی را به کار برد.

با این حال نمی‌توان واقعیت‌ها را بر اساس خواست یا آرزوی این افراد تفسیر و از حقایق مسلم و قطعی چشم‌پوشی کرد. به بیان واضح‌تر، درست است که اهل دیانت فکر می‌کنند یا حداقل مایلند که معتقدات آنان از این ویژگی برخوردار باشد. با این حال عملکرد آنان در مواجهه با قضایا و مسائل مختلف و نحوه تلقی آنها از امور، به گونه‌ای است که نمی‌توان برای آن خصایصی نظیر ابدیت، شمول، کامل بودن و ... را قائل شد.

بدین ترتیب زمینه تقابل میان اهل دین و سایر اقشار مردم پدید می‌آید؛ زیرا با همه ناکامی‌های کارگزاران دینی از تفسیر پدیده‌های نوین علمی و ناتوانی‌های آنان از ارائه راهکارهایی برای زندگی در عصر جدید و ... تمسک متدینان به اصول دین باقی و ماندگار خواهد ماند. با این حال مقاومت آنان در برابر واقعیت‌ها و حقایق زمانه و زندگی نمی‌تواند چندان به طول بینجامد و ناگزیر در برابر برخی از امور تسلیم می‌شوند و آن دسته از نیازهای خود را در چارچوبی خارج از اصول مورد اعتقاد خویش تعریف و برآورده می‌کنند و به عبارت روشن‌تر، تصور می‌کنند مرتکب گناه شده‌اند!

ولی آیا واقعا همه این تصورات درست است؟ آیا درست است که دین خداوند در مرحله‌ای از تاریخ از تفسیر حوادث و پدیده‌ها ناتوان می‌شود؟ آیا حقیقت دارد که دایره دین چنان محدود و ناگسترده است که حتی فرد متدین هم گاهی ناگزیر می‌شود برای ارضا یا اشباع یا برآورده ساختن نیاز خود، به خارج از چارچوب آن پناه ببرد؟ و ...

حقیقت آن است که مفاد حقیقی دین نه آن است و نه این! یعنی امکان ندارد برنامه الهی (دین)، در صورتی که از دام بدعت و خرافه در امان بماند و در همان مسیر مستقیمی باشد که شارع آن را وضع و بیان کرده است، در برابر این تصورات و تمایلات اولیه، عاجز و ناتوان جلوه کند؛ زیرا مأموریت آن بسی فراخ‌تر و والاتر از این خواسته‌ها و تقاضاهای ابجدی است. چون در بطن آن مانند هر سیستم یا نظام هوشمند دیگر، ساز و کارها یا قواعد و اصولی وجود

دارد که با به کارگیری درست آنها می‌توان در هر زمان و زمینه‌ای به راهکارهایی دست یافت که نه تنها اهل دین، بلکه دیگران را نیز مسرور و مبهوت کرد.

با این حال متأسفانه در برخی مقاطع زمانی و برخی زمینه‌ها، گاه بنا به دلایل و مسائل پیدا و پنهان فراوانی، اهل دین از فهم درست دین ناتوانند و در نتیجه از دستیابی به این اصول و سازوکارها عاجز می‌مانند. هرچند با تمام توان و حسن نیت خویش می‌کوشند به قواعد و اصول دین پایبند باشند و ... واقعیت این است که حسن نیت، انسان را از آفات و آسیب‌های روش نادرست در امان نگه نمی‌دارد.

بر این اساس و با اعتقاد به اینکه دین به مثابه یک برنامه یا نظام هوشمند، حاوی روش‌ها، سازوکارها، اصول، مبانی و راهکارهای دیگری برای بازسازی برخی از کژی‌ها و کاستی‌هایی است که اهل دین در برخی زمان‌ها و زمینه‌ها دچار آن می‌شوند، مشهورترین این روش‌ها نیز اجتهاد است. با این حال اجتهاد نیز به عنوان یک اصل کلان، حاوی ابزارها یا راه و روش‌هایی است که مجتهد با آگاهی و بهره‌گیری مناسب و درست از آنها، می‌تواند ضمن حفظ قدرت و جایگاه اجتهاد، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نوین و مرفقی دیگری را نیز به فراخور زمان به آن بیفزاید و ...

یکی از مهم‌ترین این قابلیت‌ها و ظرفیت‌های کلان در اجتهاد، راهکار مقاصدالشریعه یا اهداف دین است که بر اساس آن نشان داده می‌شود دین الهی صرفاً نوعی قانون یا برخی اصول و قواعد خشک، خشن، انعطاف‌ناپذیر و متصلب و بی‌روح نیست که امکان یا اجازه هیچ گونه تعاملی با آن میسر نباشد. بر عکس، این دین علاوه بر آنکه اجتهادپذیر و نوشونده است، دارای اهداف گسترده و انکارناپذیری است که باید در هر اجتهادی لحاظ شود تا زمینه نفوذ هر گونه آفت و آسیبی به دامن و دایره حذف شود و دین خداوند دور از هر بدعت و خرافه‌ای همچنان پاک و منزّه بماند و توان تعامل با زمانه و مردم روزگار را داشته باشد. بدین ترتیب نه تنها اهل ندین در فشار انتخاب میان دین و غیر دین قرار نمی‌گیرند، بلکه عاملی برای گشودن افق‌های نو در برابر نگاه و دیدگاه هم‌روزگاران خود نیز خواهند شد.

برای تبیین بیشتر این مسئله، در ادامه ضمن ارائه تعریف اصل مقاصدالشریعه، به برخی از مقدمات و پیامدهای آن نیز اشاره‌وار نظری می‌افکنیم. با این حال از آنجا که این مسئله فرع

مسئله دین است، منطقی‌تر آن است که نخست درباره دین تعریفی ارائه کنیم تا روشن شود که در این نوشتار منظور از دین و امور مرتبط با آن، نظیر مقاصد الشریعه، چیست.

معنای لغوی و اصطلاحی دین

درباره دین دست کم دو نوع تعریف وجود دارد: یکی تعریف متدینان و معتقدان و دیگری، تعریف منکران نامعتقدان. و اگر سیر طولانی تاریخ دراز این مفهوم را نیز به این امر بیفزاییم، بی‌گمان بر اساس تعدد و تنوعی که هر یک از آن دو گروه اصلی پیدا کرده‌اند، تعداد تعریف‌های موجود از دین یا تعاریفی که به نوعی با آن ربط می‌یابند، بسی بیش از انگشتان دست یا معیارهای دیگری از این قبیل خواهد بود.

مکاتب مختلف فکری، فلسفی، هنری، و حتی مذاهب گوناگون مرتبط به دین، نظیر عرفان، کلام، فقه و ... نیز هر یک بر اساس رهیافت و مبانی خود به تعریف دین پرداخته‌اند. از این رو می‌توان گفت که مفهوم دین یکی از مفاهیمی است که درباره آن، تعاریف و معرفی‌های فراوان و گوناگونی ارائه شده است که اگر بخواهیم همه آن‌ها را بی‌هیچ شرح و بیانی در کنار هم قرار دهیم، جا و مجال مفصلی می‌طلبد.

با این حال باید این نکته مهم و خطیر را گوشزد کرد که محققان مطالعات دین امروزه از دین معنایی را که دقیقاً مومنان و متدینان در نظر دارند، اراده نمی‌کنند و غالباً می‌کوشند آن را بر حسب مفاهیم و تعابیر علوم اجتماعی تعریف کنند.^۱

از سوی دیگر، علوم اجتماعی مورد نظر مجموعه معارف و معلوماتی است که در فضای خاصی (غرب به معنای اعم) بر اساس مبنا و اصول خاص و مشخصی است که در آن فضا معنا و مفهوم خاصی دارند. به طوری که حتی واژه‌ای که برای بیان کلمه دین به کار می‌برند (Religion)، در خود آن محیط هم چندان مورد قبول نیست؛ چه رسد به قدرت تبیین جوانب و جلوه‌های آن.^۲ این است که عده‌ای به فکر بازتعریف دین برآمده‌اند و به نوبه خود کوشیده‌اند در این راه چراغی برافروزند.^۳

از این رو با توجه به آنچه در این نوشتار مدنظر است، ناگزیر باید تعریفی اصیل و نسبتاً جامع از دین ارائه کنیم. به علاوه، با توجه به گستردگی دامنه این کار و به ویژه با توجه به تعدد و تنوع موجود در این باره، بحث خود را تا حدود زیادی تخصیص می‌دهیم؛ زیرا به

صورت مشخص درباره دین اسلام و به ویژه وجه معطوف به اجتهاد آن سخن می‌گوییم. یعنی از مذاهب کلامی، صوفیانه، عارفانه و مفاهیم و مقولات مرتبط با این حوزه‌ها بحثی به میان نمی‌آوریم. بر همین اساس، مستقیم به سراغ خود کتاب خداوند و دیدگاه آن درباره این واژه و اصطلاح می‌رویم.

واژه دین در زبان عربی از سه حرف «دی ن» تشکیل شده است و تمام مشتقات آن به همین اصل برمی‌گردد. معنای کلی آن نیز فرمان‌پذیری و تسلیم است.^۵ با این حال باید گفت که واژه دین در زبان عربی در معانی مختلفی به کار می‌رود که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. سلطه، سیطره، امر، فرمان، واداشتن به پیروی

۲. اطاعت، بندگی، خدمت، در تسخیر کسی بودن. فرمان‌پذیری موجود دیگر

۳. قانون، قاعده، روش، مسلک، عادت، رسم

۴. جزا و مکافات، داوری و حساب و کتاب^۶

بنابراین واژه دین که در قرآن کریم به کار رفته و اعتقاد بر این است که ریشه آن در فرهنگ و زبان عرب‌های زمان نزول قرآن است، دارای چهار رکن اساسی یا چهار جزء است:

۱. حاکمیت و قدرت برتر یا متعالی

۲. اعتراف به وجود قدرت متعالی و اطاعت از آن

۳. نظام فکری و عملی ناشی از آن قدرت برتر

۴. پاداشی که آن قدرت برتر به خاطر پیروی از آن نظام فکری به پیروان می‌دهد و سزایی که به خاطر عصیان و تمرد از چارچوب آن نظام در نظر گرفته است.

بر این اساس، گاه قرآن واژه دین را به معنای اول و دوم آن به کار می‌برد، گاه به معنای سوم، گاهی هم به معنای چهارم و گاه نیز آن را طوری به کار می‌گیرد که هر چهار معنا را با هم در بر می‌گیرد. در ادامه به صورت خلاصه به چند آیه درباره هر معنا اشاره می‌شود:

معنای اول و دوم

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ

اللَّهُ رَبُّكُمْ فَبَارِكُوا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ^۷

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ^{١٦}
 قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ * وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ^{١٧}
 قُلْ اللَّهُ أَعْبُدْهُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي * فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ^{١٨}
 وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى^{١٩}

در تمام این آیات واژه دین به معنای سلطه برتر، اعتقاد به وجود او و پذیرش بندگی او است.

معنای سوم

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَأَنْتَ كَائِمٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^{٢٠}
 إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ^{٢١}
 وَ لَمْ يَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ فَاتِحُونَ^{٢٢}

ضَرَبَ لَكُمْ سَلَامًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْتَكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ... * بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ... * فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فَبَدَّلَ اللَّهُ أَلْفَ فِطْرِ النَّاسِ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^{٢٣}

منظور از واژه دین در تمام این آیات، قانون، حدود، شریعت، روش و نظام فکری و عملی است که انسان به آن مقید می‌شود، که اگر یکی از قوانین یا نظام‌های الهی باشد، بدون شک فرد در دایره دین الهی است؛ در غیر این صورت پیرو دین خاصی است که به چارچوب آن مقید شده است که انواع متعددی دارد.

معنای چهارم

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ^{٢٤}
 أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِسْلَامِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَ لَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ^{٢٥}
 وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ لِلَّهِ^{٢٦}

در تمام این آیات واژه دین به معنای محاسبه و داوری و مکافات به کار رفته است. بر این اساس در تعریف دین گفته می‌شود که منظور از دین در اصطلاح قرآنی، برنامه و نظام کامل، شامل و فراگیری است که از یک سو گویای وجود فرمانروا و فریادرس مطلق است که

بر اجزا و اعضای پیدا و پنهان هستی احاطه کامل دارد و از سوی دیگر نمایانگر فرمانپذیر پناهجویی است که وجود، فرمان، قدرت و احاطه آن فرمانروا و فریادرس را پذیرفته است. آنچه میان این دو طرف موجود در تعریف را پر می‌کند، وجود قوانین، اصول، مبانی و برنامه‌هایی است که از طرف فرمانروا و فریادرس مطلق طراحی و عرضه شده است تا موجود فرمانپذیر و فرمانبر بر اساس آنها عمل کند و ضمن برآورده ساختن نیازهای خود در این دنیا، انتظار دریافت ثواب را داشته باشد. بدیهی است عدم اجرای این برنامه‌ها علاوه بر پدیدآوردن مشکلات متعددی در این دنیا، عقاب و عذاب اخروی را نیز به همراه دارد.^{۱۹}

اجزای دین به اعتباری دیگر

اگر این تعریف از دین را محور مباحث خود قرار دهیم، به دو نکته اساسی می‌رسیم و آن اینکه دین در کل به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود:

یکم: عقیدت (عقیده)

دوم: شریعت

به طور خلاصه منظور از عقیده، پذیرش پاره‌ای حقایق عظیم و سرنوشت‌ساز غیبی و الهی است که پس از حصول معرفت و آگاهی کامل یا کافی حاصل می‌شود. اگرچه این بخش به عنوان یک مرحله یا شاخه خاص از اصل دین بررسی می‌شود، حقیقت این است که با بخش بعدی یا دوم دین هیچ‌گونه فاصله یا انفکاک‌کی ندارد. به عبارت دیگر، نمی‌توان آنها را به طور کلی از هم جدا کرد؛ زیرا لازمه بلافصل هر گونه عقیده صادقانه، تعیین موضع و جهت‌گیری عملی درباره لوازم و مقتضیات آن است. از این رو می‌توان گفت که شریعت، لازمه و اقتضای قطعی و جدایی‌ناپذیر عقیده است. به بیان دیگر اگر عقیده را بعد نظری دین تلقی کنیم، شریعت بخش عملی آن است؛ اما نه عملی که با آن اختلاف و تفاوت داشته باشد؛ بلکه عملی که حتی در جزئی‌ترین اجزای پیدا و پنهان خود نیز مطابق و موافق آن باشد.

بنابراین به نظر می‌آید نیازی به تعریف و توضیح گسترده و موشکافانه معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی شریعت نیز نیست. همین اندازه کافی است که معلوم شود منظور از شریعت در این نوشتار، بعد عملی و کردارهایی است که در حوزه امور دینی انجام می‌گیرد و به همین سبب

باید دارای مستند دینی باشد. با این حال به طور خلاصه به توضیح این مقوله نیز پرداخته می‌شود:

شریعت به معنای اصطلاحی عبارت است از احکامی که خداوند بلندمرتبه برای بندگانش تشریح و انبیا آن را ابلاغ کرده‌اند. بنابراین شریعت یک وضع و قرارداد الهی است نه اجتهاد انسانی؛ علاوه بر این، امری ثابت است نه متغیر. از همان رو از فقه که عبارت از اجتهاد انسانی در چارچوب شریعت الهی است جدا می‌شود. زیرا چنان‌که گفته شد، شریعت امری ثابت است؛ در حالی که فقه امری تحول‌پذیر است، چون مربوط به فروع است و ناگزیر باید با مقتضیات زمان، مکان، وقایع، مصالح و افهام همنوایی داشته باشد. بنابراین خداوند، شارع شریعت است و نمی‌توان او را به صفت فقیه بودن متصف ساخت. پیامبر نیز مبین شریعت الهی است (نه فقیه). به همین ترتیب نمی‌توان فقیه را شارع قلمداد کرد.^{۲۰}

بر این اساس می‌توان شریعت را فرمان شامل و فراگیری به شمار آورد که علاوه بر مسائلی که امروزه در دایره علم فقه قرار می‌گیرد، مسائل و قضایای مربوط به اخلاق، افکار، تصرفات و حتی باورها و جهت‌گیری‌های اعتقادی را نیز دربر می‌گیرد؛ چراکه بعید است پیامبران (ع) صرفاً برای بیان احکام منحصر در دایره فقه و فروع عملی ارسال شده باشند؛ برعکس، طبیعتاً علاوه بر این بخش و حتی قبل از آن برای ترسیم یا تصحیح بعد ایمانی و نظری آمده‌اند. بنابراین شریعت دایره گسترده‌ای است که علاوه بر فقه، مسائل اصول اعتقادی و ایمانی یا آنچه را که در گستره علم کلام نیز مطرح می‌شود، در بر می‌گیرد.

مقاصد الشریعه و جایگاه آن در شریعت

بر اساس دلایل مختلفی که از راه‌های مختلف معرفتی نظیر فطرت، عقل، شهود، فلسفه، تجربه و ... به دست می‌آید، محال است یک موجود هوشمند و با خرد کار عبث انجام دهد یا برای کارهای خود دلیل و هدفی را در نظر نگیرد. این امر اگر در مورد یک موجود جزئی مسلم و قطعی باشد، در مورد آفریدگار او و همه آفریدگان بسان آفتاب آمد دلیل آفتاب است. تا جایی که حتی متکلمان مسلمان درباره غایت فعل خداوند بحث‌های مفصلی کرده‌اند و مباحث آنان، بخش‌های مهمی از کتب کلامی را به خود اختصاص داده است. در قرآن مجید هم بارها و به طرق مختلف از عبث نبودن نظام آفرینش^{۲۱}، باطل نبودن آفرینش^{۲۲}، آیت بودن آفریدگان

مختلف و ... بحث شده است و حتی دلایل یا غایت احکام جزئی نظیر نماز^{۲۳}، روزه^{۲۴}، صدقه^{۲۵}، قصاص^{۲۶}، و ... را بیان کرده است. از این رو کاملاً طبیعی است که مجموعه‌ای به نام شریعت، که همه اعضا و اجزای آن دارای هدف و غایت است، غایتمند و با هدف باشد. اما این که این غایت و هدف، در اصل و واقعا چیست، مسئله دیگری است. در اینجا فعلاً بحث درباره این است که شریعت، هدفمند است.

به بیان روشن‌تر، فرامین الهی بی‌حکمت و دلیل نیست. به همین خاطر تمام مذاهب اسلامی بر این باورند که احکام شریعت مبتنی بر مصالح و مفاسدند و دین در واقع برای جلب مصلحت بندگان و دفع مفسده از آنان (در دنیا و آخرت) آمده است. و این امر با تأمل در کتاب و سنت و نیز با در نظر گرفتن عمل فقها، از عصر صحابه تا کنون، به روشنی به چشم می‌خورد و به این نتیجه می‌رسیم که مقاصد شریعت یا اهداف دین، امری اصیل و ریشه‌دار است و تا زمانی که قرار است درباره جلب مصلحت و دفع مفسده در احکام و مبانی دینی تأمل و جوانب مختلف آن کاویده شود، موضوع اهداف دین به قوت خود باقی است و همچنان به مثابه یکی از محورهای اساسی اجتهاد اسلامی مطرح خواهد بود و این یعنی مقاصد الشریعه، اصلی انکارناپذیر و همیشگی است. به علاوه می‌توان از آنان در مباحث کلان دینی نظیر اتحاد مذاهب اسلامی و حتی مباحث برون دینی و ... نیز بهره برد.

نظریه مقاصد محصول تأمل عقل منطقی است که شریعت را مبتنی بر حکمت و سرشار از رحمت و عدل می‌بیند. از این رو در ضمن مقاله با نقل اقوال برخی از علمای سنی و شیعه و بررسی آنها به این نتیجه رسیده‌ایم که همه آنان اتفاق نظر دارند که احکام شرع برای مصالح بندگان وضع شده و هر مصلحتی که منفعتی را برای عموم مردم در پی بیاورد یا ضرری عمومی را از آنان دفع کند، صلاحیت دارد که احکام فقهی بر آن مبتنی گردد.

به طوری که اساساً در اسلام تشریح و وضع قانون برای رسیدن به اهدافی است که توجه به آن اهداف و مقاصد، مجتهد را در اجتهاد از لغزش حفظ می‌کند. چون «لغزش دانشمندان در بسیاری از موارد به خاطر غفلت از اهداف دین در موضوعاتی است که به اجتهاد در آن پرداخته است»^{۲۷} و در واقع آنچه مجتهد را جانشین پیامبر (ص) و شایسته اداره جامعه می‌کند، توجه به هدف شارع در هر یک از مسائل و ابواب شریعت است.^{۲۸}

دین برای غایتی آمده و اهداف دین غایت‌های آن هستند و احکام و قوانین وضع شده در آن دین، مقدماتی به شمار می‌روند برای رسیدن به آن غایت‌ها و بدون توجه به اهداف و مقاصد دین، تنها با احکام دین نمی‌توان دین را پاسخگوی همه نیازها و مسائل مستحدثه در تمامی اعصار دانست.

شیخ ابن عاشور آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَابْتِغَىٰ لِعِبَادِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^{۲۹} را مبین فلسفه قانونگذاری و زیربنای تمام احکام دانسته و آن را جامع همه مقاصد شریعت اسلامی می‌داند؛ زیرا به همه مصلحت‌ها فرمان می‌دهد و از همه مفسده‌ها باز می‌دارد.^{۳۰}

استاد مطهری هم گفته است:

قوانین اسلام در عین اینکه آسمانی است زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد بشر است.^{۳۱}

عزالدین بن عبدالسلام نیز وضع همه احکام شرعی را برای جلب مصلحت و دفع مفسده دانسته و می‌گوید:

شریعت یکسره مصلحت است؛ یا مصالحی را جلب یا مفاسدی را دفع می‌کند.^{۳۲}

تمامی تکالیف یا برای این است که مفسده‌ای را دفع کند یا مصلحتی را جلب کند و یا برای هر دو است.^{۳۳}

با تأمل در آیات شریفه قرآن و سنت و عمل فقها از عصر اصحاب تا کنون به این نتیجه می‌رسیم که میان اهداف این دو واژه (مصلحت و مفسده) رابطه ناگسستنی وجود دارد و در واقع مقاصد شرع همان جلب مصلحت و دفع مفسده است؛ یعنی دین برای جلب مصلحت پندگان و دور کردن مفسده از ایشان در دنیا و آخرت آمده است؛ چنان‌که ابن قیم گفته است:

مبنا و اساس شریعت بر مصلحت دنیا و آخرت پندگان است. بدین ترتیب سراسر شریعت عبارت است از دادگری، رحمت، مصالح و حکمت و هر امری که از عدالت به ستم، از رحمت به ضد آن، از مصلحت به مفسده و از حکمت به عبث گراید، از شریعت نیست؛ هرچند از طریق تاویل در شرع داخل شده باشد.^{۳۴}

در جای دیگر هم گفته است:

خداوند پیام‌آوران را فرستاد و کتاب‌هایش را نازل کرد تا مردم به قسط بپردازند؛ یعنی به عدالتی که آسمانها و زمین بر اساس آن بنا شده‌اند. از این رو هر گاه نشانه‌های حق نمایان شد، ادله عقل برپا گشت و صبح آن به هر طریقی طلوع نمود، آنجا شرع خداوند، دین او و رضایت و امر وی است. خداوند تعالی راه‌های عدل، دلایل و نشانه‌های آن را به یک نوع منحصر نکرده و راه‌های دیگری را که از این راه انحصاری قوی‌تر، دال‌تر و روشن‌تر باشد باطل ننموده است؛ بلکه با تشریح راه‌های مختلف بیان کرده است که مقصود وی اقامه حق و عدل و پرداختن مردم به قسط است. از این رو هر راهی که از طریق آن، حق استخراج شود و عدل شناخته گردد، حکم به موجب و مقتضای آن واجب است. به علاوه طرق، اسباب و وسایل هستند و ارزش ذاتی ندارند. آنچه ارزش ذاتی دارد، غایبات آنها است که همان مقاصد است.^{۳۵}

بدین ترتیب جایی برای تردید درباره هدفمند بودن شریعت، غایت داشتن و لزوم توجه به آن در عمل و اجتهاد باقی نمی‌ماند.

معنای مقاصد الشریعه و چارچوب‌های آن

تا اینجای مقاله مشخص شد که شریعت اسلامی هدفمند است و واجد ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی است که می‌توان با بهره‌گیری از آنها ضعف، سستی، رخوت و رکود حاصل شده در دایره عمل مومنان را برطرف کرد و حتی می‌توان افق‌های نوینی را به روی انسانها - اعم از معتقد و نامعتقد - گشود. دلیل واضح این امر یا یکی از مهم‌ترین نمونه‌های عینی این واقعیت نیز هدفمندی شریعت یا اهرم مقاصد الشریعه معرفی گردید. با این حال به نظر می‌آید هنوز به صورت واضح بیان نشده است که این مقاصد یا اهداف کدامند و اوصاف و خصایل آنها چیست؟ به بیان دیگر، تعریف دقیق یا واضح این مقاصد چیست و آیا مقاصد هم‌مانند قواعد و اصول فقهی و شرعی، دستورالعمل‌گونه و کلی هستند یا می‌توان آنها را به مثابه موارد جزئی‌تر نیز در نظر گرفت و با آنها تعامل کرد؟ به عبارت دیگر، آیا اهداف یا مقاصد شریعت قابل شمارشند، ترتیب و اولویت‌بندی خاصی دارند؟ و حوزه دقیق کارکرد آنها چیست؟ و ...

حقیقت آن است که سابقه بحث از مقاصد و اهداف دین به آیات قرآن، احادیث نبوی، عملکرد صحابه و اهل بیت پیامبر (ص) و علمای اولیه اسلامی برمی‌گردد. از این رو طبیعی است با توجه به سابقه طولانی این مسئله، آرا و افکار فراوانی درباره آن طرح و ارائه شود. با

این حال به منظور حفظ پیوستگی مطالب، به طور خلاصه از هر یک از منابع فوق نام و نشانی از مقاصد الشریعه ذکر می‌کنیم.

قبلا در بحث از هدفمندی نظام آفرینش و حتی برخی احکام و قضایای جزئی به آیاتی از قرآن اشاره شد. از این رو در ادامه از تکرار آنها صرف‌نظر می‌شود و به نوع دیگری از هدف‌گرایی یا هدفمندی فرامین الهی اشاره می‌شود که مستقیماً به بحث مقاصد الشریعه ارتباط دارد. یعنی هدف خلقت انسان^{۳۶}، جایگاه انسان در زمین^{۳۷}، حامل امانت بودن انسان^{۳۸}، عبث نبودن خلقت انسان^{۳۹}، هدفمندی هستی^{۴۰}، آزمایش شدن انسان از طرق مختلف^{۴۱} و... به علاوه آیات متعدد دیگری در قرآن وجود دارد که هدف از فرستادن پیامبران را نشان می‌دهند.^{۴۲} در برخی از آیات نیز هدف از نازل کردن کتاب‌های آسمانی (به ویژه قرآن) را بیان کرده است.^{۴۳} پیامبر (ص) نیز بارها صورت‌های مختلف هدف اصلی از بعثت خود را بیان کرده است که به نظر می‌رسد مشهورترین آن، این حدیث است که می‌فرماید:

إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق^{۴۴}

در مورد اهل بیت پیامبر (ص) و صحابه وی نیز سخنان و دیدگاه‌هایی مطرح شده است که نشانه هدفمندی عملکرد و رویکرد آنان به مسائل است؛ به عنوان نمونه وقتی ربعی بن عامر، فرستاده سعد بن ابی وقاص در جنگ قادسیه نزد رستم فرمانده ایرانی آمد، در جواب این سوال رستم که پرسید: چه چیزی شما را به اینجا آورده است؟ گفت:

خداوند ما را بر انگیخت تا هر کس را که بخواهد از بندگی بندگان به بندگی خدا، از تنگی دنیا به فراخی آن، از جور و ستم ادیان به دادگری اسلام رهنمون شویم. پس خداوند ما را با دین خویش نزد بندگانش فرستاده است و ما هم آنان را به سوی آن (این) دعوت می‌کنیم.^{۴۵}

در این چند نمونه که ذکر شد، هدفمندی شریعت علاوه بر آیات، در عملکرد صحابه، به عنوان اولین تربیت‌یافتگان اسلامی نیز به صورت واضح دیده می‌شود. به همین خاطر، مسئله هدفمندی شریعت در لسان و بیان و آثار علمای مشهور اسلامی هم به شکل‌های گوناگون مطرح شده است. به طوری که از همان دوره‌های اولیه‌ای که علوم اسلامی یا گرفت، علمای مختلف در اعصار گوناگون از این نظریه سخن گفته‌اند که با توجه به آنچه گفته شد، کاملاً طبیعی است؛ زیرا این موضوع، از جمله خصایص اصیل و انکارناپذیر شریعت است. از میان مشهورترین علمایی که در تاریخ شریعت اسلامی به صورت شاخص، این موضوع را بررسی

کرده‌اند، می‌توان به ترمذی حکیم (ابوعبدالله محمد بن علی)، ابومنصور ماتریدی (وفات ۳۳۳هـ)، باقلانی (وفات ۴۰۳)، امام الحرمین (وفات ۴۷۸)، ابوحامد غزالی (وفات ۵۰۵)، فخرالدین رازی (وفات ۶۰۶)، ابن‌حاجب (وفات ۶۴۶)، بیضاوی (وفات ۶۸۵) و ... اشاره کرد.^{۴۶}

البته باید در نظر داشت که اگرچه این مطلب به صورت متواتر در میان آثار علمای اسلامی مطرح شده است، با این حال این گونه نیست که همه آنان در این زمینه، راه و روش واحدی را در پیش گرفته باشند؛ بر عکس چنان‌که در ادامه خواهد آمد، اختلافات و تنوع آرا در این زمینه قابل توجه است. با این همه، یک مسئله قطعی و انکار ناپذیر است و آن اینکه همه علمای فرقه‌های مختلف اسلامی، در هر شرایط و با هر رویکرد و دیدگاهی که داشته باشند، اصل مسئله مقاصد را قبول داشته‌اند و این یک توفیق بزرگ برای شریعت و کارگزاران دینی است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که مقاصد شریعت کدامند؟ به عبارت دیگر ضمن پذیرش اینکه شریعت اسلامی هدفمند است، آیا این امر به عنوان یکی از اوصاف شریعت است یا یکی از ابزارها و راهکارهای آن؟ اگر از زمره اوصاف است، که می‌توان در کنار آن مجموعه عظیمی از اوصاف و خصایل خوب دیگر را نیز برای شریعت به کار برد. اما اگر از نوع ابزارها و قابلیت‌های شریعت است، باید بتوان به صورت صریح و واضح آنها را شناخت تا امکان ابتدای احکام بر مبنای آنها فراهم و میسر باشد.

واقعیت این است که این دو موضوع مانع‌الجمع نیستند و چنین نیست که میان آنها همخوانی و همگرایی وجود نداشته باشد. با این حال تا جایی که به این بحث مربوط می‌شود، منظور از مقاصد شریعت، ابزارها و توانمندی‌های کاربردی و گره‌گشایی است که مجتهد و دین‌پزوه را از بسیاری از تنگناها و مشکلات فهم نصوص و صدور رأی می‌رساند. بر این اساس طبیعی است علمایی که از این موضوع در آثار خویش نام برده‌اند، این مقاصد را نیز مشخص ساخته باشند. ظاهراً اولین فقیه و عالمی که مقاصد شرعی را به صورت دسته‌بندی شده ارائه داد، ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۵۰) است. به طوری که روش وی در دسته‌بندی این مقاصد هنوز هم مشهور و البته معتبر است. ترتیب‌بندی وی به این صورت است: دین، نفس، عقل، نسل و مال.^{۴۷}

بعد از وی، فخرالدین رازی این مقاصد را به دو صورت دسته‌بندی کرد؛ یک بار به این صورت: نفس، مال، نسب، دین، عقل^{۴۸} و یک بار به این صورت: نفوس، عقول، ادیان، اموال و

انساب.^{۴۹} علمای دیگر نظیر سیف‌الدین آمدی^{۵۰}، بیضاوی^{۵۱}، شاطبی^{۵۲}، زرکشی^{۵۳} و ... نیز هر یک بنا به رهیافت خاص خود، ترتیب این مقاصد را به گونه مورد نظر تغییر داده‌اند. با این حال چنان‌که گفته شد، هیچ یک از این علما در مورد مقاصد الشریعه تردید یا نقد و ردی روا ندیده است.

دلیل تنوع ترتیب‌بندی علما درباره مقاصد شریعت، مبنای علم‌الاصولی آنان بوده است؛ به طوری که برخی از آنها کوشیده‌اند مقاصد شریعت را از آیات قرآن کریم استخراج کنند که مقصود از فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌های آسمانی را توضیح داده‌اند و بر این اساس، برخی مقاصد کلی را برای شریعت در نظر گرفته‌اند؛ نظیر: هدایت، تعلیم، صلاح، روشنگری، حق، رحمت، عدل^{۵۴}، مساوات^{۵۵}، قدرت نظام امت اسلامی، تعقل، تحرر، تخلق، یکپارچگی و تکامل‌مندی.^{۵۶} دسته‌ای دیگر اهتمام به عبادت خداوند، خلافت الاهی و آبادسازی زمین را از زمره مقاصد شریعت بر شمرده‌اند.^{۵۷} برخی دیگر بر جلب مصالح و دفع مفاسد تاکید کرده‌اند و ... با این حال اگر بخواهیم مقاصد شریعت را در یک جمع‌بندی و به صورت مشخص تعریف کنیم، می‌توان گفت که مقاصد شریعت عبارت است از: محقق ساختن عبادت خداوند، خلافت الاهی و آبادسازی زمین از طریق ایمان و مقتضیات آن نظیر عمل صالحی که محقق‌کننده سعادت دنیا و آخرت و در برگیرنده جوانب مادی و روحی است؛ عملی که میان مصالح فرد و جامعه، مصلحت خاص قومی و مصلحت انسانیت به طور عام، مصلحت نسل کنونی و مصلحت نسل‌های آینده جمع می‌کند و همه این موارد را در حوزه انسان (به عنوان فرد)، خانواده، امت و همه انسانیت عملی می‌سازد (در نظر می‌گیرد).^{۵۸}

بدین ترتیب مقاصد الشریعه اگرچه به عنوان هدف مطرح است و به نوعی باید انتزاعی و غیر عینی باشد، درحقیقت از زمره قابلیت‌ها و توانمندی‌های شرعی‌ای است که زمانی می‌توان از وجود و حضور آن سخن گفت که در عمل اجرا شده باشد. به بیان واضح‌تر، هرچند مقاصد الشریعه به صورت اصول و قواعدی کلی به نظر می‌آیند، در اصل نه اصولند و نه قواعد و فرمول‌های کلی؛ بلکه شاخص‌هایی هستند که نشان می‌دهند حتی اصول و قواعد کلی شرعی، چه جهت‌گیری و رویکردی داشته باشند؛ به طوری که حتی گاه بر اساس مقاصد الشریعه، حکم برخی از قواعد شرعی، تصحیح، تعدیل و یا حتی تعطیل می‌شوند (ولو به

صورت محدود). بنابراین باید در مورد جایگاه دقیق و عینی این مقاصد نکاتی را یادآوری کرد:

۱. مقاصد شرعی، کلیات مطلق قطعی‌ای هستند که مصادر و منابع آنها از لحاظ کلیت، اطلاق، قطعیت، کونیت و بنیادگذاری احکام، قرآن مجید است.

۲. در چارچوب اینکه سنت، تبیین‌کننده قرآن مجید است و نیز در چارچوب پیوند محکم میان آن دو، ارتباط میان بیان شونده و بیان‌کننده به روشنی به چشم می‌خورد.

۳. مقاصد الشریعه زمانی از زمره مقاصد کلی به حساب می‌آید که همه رسالات انبیا را در بر بگیرد؛ زیرا بیانگر وحدت دین، وحدت عقیده و وحدت مقاصد و غایات در همه رسالات است؛ هرچند برخی جوانب شرعی متعدد و متنوع باشند.

۴. یکی از شئون مقاصد الشریعه، توانایی آن در ضبط احکام جزئی و تولید آنها - در هنگام نیاز - در انواع فعالیت‌های انسانی اعم از قلبی (عرفانی)، عقلی، وجدانی و بدنی است. تا به این صورت ربط جزئیات به کلیات تحقق یابد و کلیت «وجود انسان» از هدایت الهی بهره‌مند شود.

۵. مقاصد عالی شریعت، از حیث تعلق به جنبه تشریحی، مانند مبانی و مواد قانونی است و می‌تواند مواد و قواعد قانونی تولید کند.

۶. مقاصد الشریعه هرگز صرف یک دلیل یا یکی از اصول فقهی اختلاف‌پذیر نیست؛ بلکه مبنای اساسی بازسازی قواعد اصول فقه و تجدید آن است.

۷. فعال‌سازی «سیستم مقاصد الشریعه» به قابلیت تجدید ذاتی در اصول و فقه ما می‌انجامد و آنها را از عوامل سستی و شرایط‌پذیری (تسلیم شرایط و جو جاری شدن) که گریبانگیر شرایع می‌شود، می‌رهاند.

۸. تکیه بر سیستم مقاصد الشریعه به رستاخیز، احیا و آزادسازی توانمندی تجدید و اجتهاد می‌انجامد.

۹. مقاصد الشریعه از رهگذر خصایص شریعت خاتم سرچشمه می‌گیرد و آن خصایص را از حالت فضایل صرف خارج می‌سازد و به دایره کارکردی بودن و عملی بودن می‌کشاند و ...^{۵۱} بدین ترتیب ملاحظه می‌شود مقاصد الشریعه بیش از آنکه یک «وصف» یا «حالت» باشد، نوعی «فعل» و «عمل» است و علاوه بر آن که باید عملاً اجرا شود، باعث می‌گردد سایر امور

مرتبط با آن نیز عملاً حرکت و تغییر کنند تا با اهداف اصلی دین مطابق گردند. از جمله نکات بارز مقاصدالشریعه، اشتغال آن بر همه حوزه‌های مرتبط با دین است؛ به طوری که اگرچه در ظاهر نام شریعت به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده این کلمه است و در لسان روزمره، کلمه شریعت برای موارد فقهی به کار برده می‌شود، درحقیقت افعال وجدانی و قلبی را نیز در بر می‌گیرد و اگر این نکته بسیار مهم را لحاظ کنیم، می‌توان امیدوار بود که با بهره‌گیری دقیق و درست از مقاصدالشریعه می‌توان به ویرایش و تنقیح عرفان و تصوف نیز پرداخت. با این حال متأسفانه فقه مقاصد و فقه اولویات، مسیر خود را در فضای فقهی و اندیشه اسلامی نیافت؛ هرچند نزد دسته‌ای از مجتهدان سرشناس به صورت نظری و منعزل مطرح شد. با این حال پیامد روش‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد نظر بر آن مترتب نشد. بر این اساس می‌توان پیامدهای نامطلوب این امر را به این صورت بیان کرد:

۱. سیطره دیدگاه کلامی خالص
 ۲. سیطره دیدگاه فقهی جزئی‌نگر
 ۳. سیطره رویکرد قرائت وحی به صورت منفرد^{۶۰}
 ۴. تکیه و تأکید بیش از حد بر ابزارهای لفظی یا سیاق زبانی
 ۵. اندیشه‌ورزی مطلق‌گرایی که نسبت زمان و مکان را در نظر نمی‌گیرد.
 ۶. اغراق در نظریه‌پردازی و فرضیه‌سازی و دوری از واقعیت عینی و عملی زندگی
 ۷. متأثر شدن از شریعت‌های گذشته و گسترش قلمرو امور عبادی؛ بویژه شریعت تورات و افزوده‌های یهودیان به آن
 ۸. عدم فرق‌گذاری میان عبودیت - مبنی بر حکمت - برای خداوند و عبودیت برای آفریدگان و همسان‌پنداری آنها
 ۹. عدم لحاظ ویژگی‌های شریعت اسلامی به عنوان چارچوب‌های روش‌شناختی و اکتفا به در نظر گرفتن این خصایص به عنوان مناقب این شریعت؛ این کجا و آن کجا؟^{۶۱}
- و این موارد، بزرگ‌ترین بند و بلاهایی به شمار می‌روند که از روزگاران گذشته به طرق مختلف گریبانگیر شریعت الهی شده‌اند و امکان هرگونه بهره‌برداری سازنده و تعامل آگاهانه و ثمربخش با آن را از میان برده است؛ به طوری که به مرور زمان موجب ایجاد شکاف میان مردم - حتی معتقدان - با شریعت شد و آفات و آسیب‌هایی پدید آمد که نگو و نپرس. حتی

تصورات ناروا و باطلی را در حوزه‌های دین‌پژوهی ایجاد کرد که هنوز هم بخش عظیمی از قوای دلسوزان و دردشناسان این دین، توضیح و تبیین نقاط اشتباه‌خیز است. به طوری که به جای کشف توانمندی‌های بیشتر شریعت به دفاع از کژفهمی‌ها و مواردی از این قبیل می‌پردازند؛ چنان‌که حتی حالت «توجیه» پیدا کرده است. با این حال متأسفانه برخی دیگر از اهل دیانت و حتی چهره‌های شاخص و سرشناس هنوز هم این آفات و آسیب‌ها را نمی‌بینند و در همان وادی سیر می‌کنند که خواه ناخواه نه تنها موجب بدفهمی از دین می‌شود، بلکه چهره آن را عیوس و نازیبا می‌سازد و آفات و سلیباتی را پدید می‌آورد که حتی امکان کنترل و احاطه بر آنها نیز میسر نیست.

تاثیر منفی نادیده گرفتن مقاصد و اولویات

می‌توان به صورت اجمال، آثار منفی نادیده گرفتن فقه مقاصد و اولویات بر عقل و اندیشه مسلمانان را از لحاظ فقهی و فکری در موارد زیر بیان کرد:

۱. ماندن اندیشه اسلامی در زندان حوزه فقهی قانونگذار / قانون‌گرا که هرچند گسترده و عام شود، باز هم غیر فراخ و خاص خواهد ماند.

۲. نهادینه کردن مفهوم «تعبد» به معنای «زهدمنشی» محض و دور ساختن مبادی وحی از حوزه‌های گسترده زندگی.

۳. عدم ثبات دیدگاه مسلمانان در نگاه به اراده خویش، ارزش کارها و افعال خود، و مرجع ارزش‌گذاری یادآوری درباره این امور.

۴. گشودن باب تن‌آسایی و تبلی به روی عقل و اندیشه مسلمانان، از رهگذر تاکید بر رویکرد تعبدی احکام شرعی و بی‌فایده بودن بحث درباره حکم، علل و اسرار نهائی و نهفته و رای آنها.

۵. نهادینه ساختن دیدگاه جزئی‌ای که نه قاعده‌ای را استنباط می‌کند و نه قانونی را سامان می‌دهد. در نتیجه شریعت جاودان اسلامی را منجمد می‌سازد و آن را در حاشیه زندگی نگه می‌دارد.

۶. مبالغه در ضبط الفاظ و رسوم نه احکام و مضامین. تا جایی که اندیشه مسلمانان در دوره‌های اخیر تمدن اسلامی، اسیر الفاظ و مصطلحات ماند.

۷. جلوه دادن شریعت اسلامی به عنوان «قانون مرده» ای که از کاروان گذرای تاریخ عقب مانده است.
۸. غرق شدن در جزئیات و تفاسیل و غافل ماندن از کلیات و اصول تا جایی که اندیشه اسلامی از طرف دشمنانش به ذره نگری و عدم توانایی در تعمیم متهم است.
۹. دستاویز قرار دادن تقلید و پیروی و محسوب کردن آنها به عنوان مرجع امن و مطمئن.
۱۰. خودداری از بهره‌گیری از علل و اسباب^{۶۲} و اتکا و پشت بستن به امور فرضی و موهوم و نادیده گرفتن این امر که ارتباط میان اسباب و مسببات یکی از سنت‌های الهی است.
۱۱. شخصی‌سازی اندیشه و اصل و در پیش گرفتن راهکار «شناخت حق از طریق افراد» به جای عکس آن.
۱۲. عدم ثبات منطق، انحراف در روش‌های بحث و تحقیق، و تجاهل در زمینه روش‌های گفت‌وگو، استدلال و استنباط.
۱۳. خلط میان امور ثابت و متغیر شرعی که منجر به خلط میان مسائل مقبول و مردود، سنت و بدعت، فردی و اجتماعی و حتی حلال و حرام شده است.
۱۴. تمایل به شفاهی‌گرایی و سطحی‌زدگی و دور شدن از طراحی فراگیر، نهادینه‌سازی دقیق و پژوهش عمیق.
۱۵. گرایش به تبرئه و پاک دانستن دست و دامن خویش و متهم ساختن دیگران به اینکه عامل همه بلاها و خطایا هستند؛ آن هم به منظور فرار از پذیرفتن مسئولیت در برابر وضعیت ناگوار حاکم بر امت اسلامی.
۱۶. مشغول شدن به شعارها، شتابزدگی، گذار از مضامین، ثمربرداری سریع و تردید در میان نومییدی‌کننده و طمع مبالغه‌آمیز.
۱۷. جداسدگی علم و عمل و نظریه و کاربرد، و چالش‌های مترتب بر این امور. نظر کشمکش میان «علمای اسلام» و «عاملین برای اسلام»؛ به صورتی که تلاش همگان را نقش بر آب می‌کند.
۱۸. رواج دادن اوهامی مانند تعارض نقل و عقل و علم و ایمان که موجب اضطراب و ناهماهنگی در دیدگاه عقیدتی و فکری می‌شود.

۱۹. تداخل حوزه‌ها و ناتوانی در تنظیم امور در یک چارچوب کلی جامعی که ارزش و کارکرد هر مرتبه و حوزه را حفظ کند.

۲۰. سیطره منطق چالش میان افراد و گروه‌ها یا در بهترین حالت، عدم انسجام و هماهنگی میان آنها.

۲۱. فرار از اکنون رقت بار به گذشته سپری شده یا آینده مجهول، و ترسیم سیمایی خیالی از امور مطلوب به جای موارد ممکن و شدنی.

۲۲. فقدان معیارهای دقیق در گرفتن و قبول و تمایل به مطلق‌گرایی و جانبداری از خود، حزب، گروه یا طایفه بدون توجه شرعی.

۲۳. سیطره تفکر یک‌جانبه‌گرا، شتاب در صدور احکام ارزش‌گذارانه، نفی صریح یا ضمنی دیگران.

۲۴. گذار از مدخل نقد، تصحیح و بازنگری به این اعتبار که این امر از مهم‌ترین راهکارهای هر روش یا رویکرد منطقی و آگاهانه‌ای است که می‌خواهد رسوخ و بقا داشته باشد.^{۶۳}

با اینکه موارد نامبرده گزیده‌ای از آثار منفی این عدم اهتمام است، هر یک از آنها نیز به تنهایی می‌تواند مدت‌ها از کنشگری و فعالیت مفید و سازنده شریعت جلوگیری کند؛ چه رسد به مجموع آنها.

باری، به صورت پراکنده و گذرا به یکی از مهم‌ترین توانمندی‌های شریعت اشاره شد که به کارگیری درست آن همانقدر مفید و سازنده است، که عدم اهتمام به آن تا این حد آفت‌خیز و آسیب‌زا شده است و بلکه بیشتر می‌تواند گرهی از کار فرو بسته دین‌پزوهی بگشاید.

پی‌نوشت‌ها

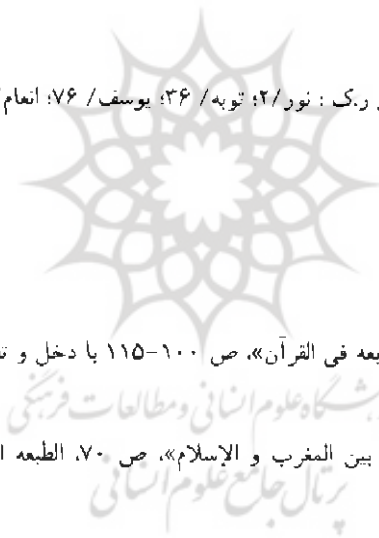
۱. در اینجا منظور از دین، دین اسلام است که در ادامه تعریفی برای آن ارائه می‌شود.

۲. خاتمی، محمد؛ «پدیدارشناسی دین»، ص ۲۴، ج اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی، تهران، ۱۳۸۲.

۳. در این باره ر.ک: همان، ص ۲۵-۲۶.

۴. به عنوان نمونه ر.ک:

- فراسیخواه، مقصود: «تعریف مجدد دین»، ج اول، نشر تفکر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۵ ابن فارس: مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۱۹.
۶. درباره این معنا، رک :
- لسان العرب، ج ۱۷، ص ۲۴-۳۰؛ أساس البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۱ و ...
۷. غافر/ ۶۴-۶۵.
- ۸ زمر/ ۲-۳.
۹. همان، ۱۱-۱۲.
- ۱۰ همان، ۱۴-۱۵.
- ۱۱ همان، ۱۷.
- ۱۲ یونس/ ۱۰۴-۱۰۵.
- ۱۳ یوسف/ ۴۰.
- ۱۴ روم/ ۲۶.
- ۱۵ همان، ۲۸-۳۰. در این باره همچنین رک: نور/ ۲؛ توبه/ ۳۶؛ یوسف/ ۷۶؛ انعام/ ۱۳۷ و شوری/ ۲۱.
- ۱۶ ذاریات/ ۵-۶.
- ۱۷ ماعون/ ۱-۳.
- ۱۸ انفطار/ ۱۷-۱۹.
- ۱۹ نقل و اقتباس از:
- ابوالاعلی المودودی: «المصطلحات الأربعة فی القرآن»، ص ۱۰۰-۱۱۵ با دخل و تصرف، الطبعة الثانية فی ایران، ۱۳۷۲ هـ. ش.
- ۲۰ عماره، محمد: «معركة المصطلحات بین المغرب و الإسلام»، ص ۷۰، الطبعة الأولى، نهضة مصر للطباعة و النشر، ۱۹۹۷.
- ۲۱ به عنوان نمونه: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَنَّا.
- ۲۲ به عنوان نمونه: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سِحْحَانِكَ.
- ۲۳ به عنوان نمونه: فَذَاقُوا الْعُقُوبَةَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.
- ۲۴ به عنوان نمونه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
- ۲۵ به عنوان نمونه: مَثَلُ الَّذِينَ يُبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْتِ سِتْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُؤْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

۲۶. به عنوان نمونه: وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ .

۲۷. شاطبی، ابواسحاق: «الموافقات»، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲۸. همان، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲۹. نحل/ ۹۰.

۳۰. ابن عاشور، التحرير و التلویر، ج ۱۴، ص ۳۶۰ و نیز ص ۲۵۹.

۳۱. مطهری، مرتضی: «اسلام و مقتضیات زمان»، ج ۲، ص ۲۷.

۳۲. ابن عبدالسلام، غزالدین: «قواعد الاحکام»، ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

۳۳. شاطبی: همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳۴. ابن قیم، شمس الدین محمد: «اعلام الموقعین عن رب العالمین»، ج ۳، ص ۳.

۳۵. همان، ۳۷۳.

۳۶. ذاریات/ ۵۶.

۳۷. بقره/ ۳۰.

۳۸. احزاب/ ۷۲.

۳۹. مومنون/ ۱۱۵.

۴۰. ص/ ۲۷ و دخان/ ۳۸-۳۹.

۴۱. هود/ ۷ و ملک/ ۷.

۴۲. انبیاء/ ۱۰۷، آل عمران/ ۱۶۴ و ...

۴۳. بقره/ ۲، ابراهیم/ ۱ و ...

۴۴. به روایت احمد بن حنبل، بخاری و حاکم، این حدیث با همین لفظ و الفاظ مشابه، در متون شیعی هم نقل

شده است.

۴۵. ابن الأثیر: «الکامل فی التاریخ»، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ابن کثیر: «البدایه و النهایه»، ج ۷، ص ۳۹.

۴۶. درباره تفصیل این مطلب، رک:

احمد الریسونی: «نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی»، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، الموسسه الجامعیه،

۱۹۹۲م.

۴۷. غزالی: «المستصفی»، ج ۱، ص ۲۵۸.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار جامع علوم انسانی

۴۸. رازی: «المحصول»، ج ۲، ص ۲۲۰.
۴۹. همان، ص ۶۱۲.
۵۰. الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲ و ج ۴، ص ۲۴۳-۲۴۵.
۵۱. منهاج الوصول الى علم الاصول، ص ۵۹.
۵۲. الموافقات، ج ۱، ص ۳۸؛ ج ۲، ص ۱۰؛ ج ۳، ص ۱۰ و ج ۴، ص ۲۷-۳۲.
۵۳. البحرالمحیط، ج ۵، ص ۲۰۸-۲۱۳.
۵۴. ابن عاشور: «مقاصد الشریعه الإسلامیه»، ص ۶۳-۷۲؛ غلال الفاسی: «مقاصد الشریعه الإسلامیه و مکارمها»، ص ۴۱-۵۲؛ احمد الریسونی: «الفکر المقاصدی»، ص ۱۶-۲۱.
۵۵. احمد محمد الرفایعه: «اهمیه المقاصد الشریعه فی الاجتهاد»، ص ۲۶-۳۰.
۵۶. یحیی محمد: «قضايا اسلامیه معاصره»، ۸ / ۱۵۱-۱۵۵.
۵۷. غلال الفاسی: همان، ص ۶۹.
۵۸. الدكتور جمال الدین عطیه: «نحو تفعيل مقاصد الشریعه»، ص ۱۲۲. المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۲۰۰۱ م.
۵۹. طه جابر العلوانی: «مقاصد الشریعه»، ص ۱۳۳-۱۴۲ با تلخیص فراوان.
۶۰. در این دیدگاه بنا بر این است که وحی به عنوان یک قرأت در کنار کون (هستی / جهان) به عنوان قرأت مکمل یا همپراز آن در نظر گرفته شود.
۶۱. علوانی: همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۶۲. گوشه‌هایی از این نظریه توضیح داده شود.
۶۳. همان، ص ۱۲۷-۱۳۰.

۱۰۸

کتاب نقد / شماره ۴۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی